

بقلم: آقای یحیی دیوسالار

از دفتر خاطرات

## اتحاد اسلام و پیدایش جنگل

(بقیه از شماره ششم)

احرار جنگل پس از شکست دادن سربازان روس و قوای متنفذین محلی مورد توجه عموم میهن پرستان قرار گرفتند .

آزادینخواهان ، دهقانان و روشنفکران جنگل را حامی و پشتیبان خویش تشخیص دادند و حاضر به همکاری و خدمت و فداکاری شدند . اخبار اطراف بطور کلی سرعت بجنگل میرسید .

از آن طرف ایادی روس ها و متنفذین سلطه و اقتدار خود را در خطر دیده و برای برانداختن اتحاد اسلام و میرزا کوچکخان از تمکین تا آستارا متحد شدند .

ایلات طالش و خلخال و مالکین هم تجهیزات کامل نموده آماده کارزار شدند . محسن خان امین الدوله از تهران به لشت نشا آمده ( لشت نشا دارای ۳۸ پارچه ده است ) با تجهیزات کامل بر حسب قرارداد با متحدین در یک روز و ساعت معین از شرق و غرب آماده حمله بجنگل گردیدند .

جنگل که از آنچه میگذشت کاملاً باخبر بود ، ۲۵ نفر از مجاهدان را مأمور لشت نشا و دستگیری امین الدوله نمود .

مجاهدان بمحض رسیدن به لشت نشا با مختصر زد و خوردی امین الدوله را دستگیر و بجنگل بردند .

از سمت غرب احرار جنگل موضع خود را محکم و آماده جدال شدند .

چند نفر از سران جزء ایلات طالش از قبیل اسفندیار خان طالشی که از طرف اتحاد اسلام حاکم لنگرود رودسر شده بود و چند نفر هم از سران جزء خلخال مایل بجنک با اتحاد اسلام نبوده محرمانه با جنک ارتباط داشتند .

از طرفی هم رؤسای ایلات متوجه گردیدند که نفرت زبردستان مایل بجنک نیستند لهذا تدبیری اندیشیدند که عجالتاً با جنک سازش کنند تا بعداً به بیندقوای روسیه برای سرکوبی جنک چه اقدامی خواهد نمود .

میرزا کوچکخان هم با آنکه از نیت آنها مطلع بود برای عقیم گذاردن نقشه روسها پیشنهاد آنها را پذیرفته تن بصلح و آشتی در داد .

در همان موقع برای قلع و قمع سالار فاتح دیوسالار نیز نقشه طرح شد . چون کجور و کلارستاق و تنکابن ملکی سپهسالار خلعتبری است معلوم بود که اگر جنگی در آنجا در بگیرد موجب خسران و خرابی خواهد شد پس ممکن است باندرز یا تهدید سالار فاتح را تسلیم نمود و اگر نشد با قوای نظامی سرکوب گردد .

در تهران با وزیر مختار روسیه وارد مذاکره شدند نتیجه این شد که يك نفر عضو عالی رتبه سفارت بنام کاسبنکی با تعلیمات لازمه از طریق رشت به تنکابن اعزام گردید .

این مأمور یکنفر تاجر روسیه مقیم رشت را با ده نفر قزاق ایرانی با خود به تنکابن آورده ، نگارنده که در حبیب آباد (نوشهر) مشغول امور زراعتی بودم در اواسط اردی بهشت ماه که عضو عالی رتبه سفارت با همراهان و ارحبیب آباد شدند . برای آنها منزل و وسایل پذیرائی فراهم گردید .

صبح ساعت هشت نگارنده را احضار نمودند کاسبنکی فارسی را خوب حرف نمیزد ، تاجر باشی فارسی را خوب بلد بود و خوب حرف میرد ( کاسبنکی شروع کرد

بروسی سخن گفتن و تاجر باشی ترجمه مینمود .

گفت پیامبر را که وسیله شما بسالار فاتح میفرستم اولتیماتم است باید ۲۴ ساعته

جواب دهند .

- ۱- کوچکخان جنگلی دشمن دولت امپراتوری ویاغی دولت ایران است . تمام دوستان شمال دولت امپراتوری را دچار زحمت و خسارت نموده سالار فاتح باید با کوچک خان قطع دوستی و رابطه نموده و خروج خود را از اتحاد اسلام اعلان نماید .
- ۲- اگر سالار فاتح با سپهسالار دعاوی دارد وسیله نماینده دولت امپراتوری متواند حل و فصل نماید .

۳- سالار فاتح باید وارد قراقخانه شود. تا از هر حیث مورد محبت قرار گیرد

۴- اگر این ۳ قسمت را قبول نکند دولت امپراتوری برای حفظ منطق و نفوذ

و حراست دوستان خود سالار را با قوه قهریه سرکوب خواهد نمود .

گفتم فردا بعد از ظهر پیام شمارا میرسانم .

بعد از این مذاکره مجدداً شروع بسخن نموده بنای مهربانی و اندرز را نهاد و

چنین گفت :

کوچکخان دشمن دولت امپراتوری ویاغی دولت ایران است و همکاری با او

خطرناک میباشد .

دولت امپراتوری همه نوع کمک و مساعدت از حیث جاه و مقام بسالار خواهد

نمود . هر نوع دعاوی با سپهسالار داشته باشد قول میدهم بنحوشایسته ای انجام دهد .

گفتم بیانات شمارا یادداشت نموده بسالار فاتح میرسانم .

پس از پایان مذاکره که يك ساعت تمام طول کشید عازم حرکت گردیدم .

در این هنگام يك افسر قزاق که همراه وی بود نزد نگارنده آمده گفت آقای

عزیز من یکنفر ایرانی هستم بسالار از قول من بگوئید که زیر بار این حرفها والتیما تومهای پوج نرود، گوش به تهدیدشان ندهد قشون روسیه در کلیه جبههها عقب نشینی میکند. میرزا کوچک خان مردی درست، شریف، وطن پرست بانهایت قدرت دشمنان آب و خاک را می کوبد عنقریب بشما خبر خواهد رسید که ایلات وعشایر طالش، خلخال وعدهای از قزاقها تسلیم میرزا کوچک خان خواهند شد.

این مرد که روسها او را از طهران فرستاده اند برای این است که سالار را با نصیحت یا تهدید از اتحاد اسلام جدا کنند تا خیالشان از قسمت محل ثلاث تنکابن، کجور و کلارستاق راحت شود آنوقت بجنگل حمله کنند. ضمن تشکر از این افسر ۳۵ ساله خوش سیمای مهربان که هر چه کردم اسم خود را بگوید ابا کرد تنها گفت یکنفر ایرانی هستم و از همدیگر جدا شدیم.

نگارنده باطی نمودن ۹ فرسنگ راه بکاسکر محله محل اقامت سالار رسیدم و یادداشتها را تسلیم و پیغام افسر قزاق را نیز گفتم.

سالار فاتح جواب داد.

۱- من یکفرد ایرانی مطیع دولت ایران و تسلیم اجنبی نخواهم شد. میرزا -

کوجک خان دوست و هم مسلک عزیز من وامکان ندارد از اتحاد باهم مسلکم بگذرم.

۲- اصلاح باسپهسالار ربطی بدولت روسیه ندارد محل ثلاث (کجور- کلارستان

تنکابن) مورد دعوای بیشتر مردم این نواحی است هر گاه کلیه اهالی و صاحبان دعوی

اصلاح کنند منم یک نفر از آنها هستم چه حقی دارم انفرادی آنها با قضاوت نماینده

دولت اجنبی با سپهسالار اصلاح کنم و دولت روسیه بکدام منطق و دلیل بخود چنین

حقی میدهد که یک چنین پیشنهادی بنام اولتیا توم بمن می دهد.

۳- دعوت بقزاقی من از سن هیجده سالگی تا الان که ۵۱ سال از عمرم میگذرد

خدمت گذار بوطنم بودم و تازندهام خدمت گذار بوطنم خواهم بودفداکاری و جانبازی برای ایران شعار و آرمان من میباشد چه نظری است که به قزاقخانه مرا دعوت میکند. ۴- چون هر سه پیشنهاد خیانت با ایران و خیانت با انقلاب مقدسی است که اتحاد اسلام آنرا رهبری می کند بهیچوجه تمکین نمی کنم .

دولت روسیه همیشه مترصد بهانه است که همسایگان خود را سرکوب و آنها را مستعمره نماید .

پس از دریافت جواب بحیب آباد (نوشهر) مراجعت و پاسخ سالار را که بصورت یادداشت بود تسلیم تاجر باشی نمودم مشارالیه سخت متغیر گردیده و بنای تهدید را گذاشت. گفت الان برگرد پیش سالار فاتح و او را نزد من بیاور تا ایشانرا بپریم پیش امیر اسعد (مرحوم امیر اسعد فرزند ارشد مرحوم سپهسالار خلعتبری بوده است) تا از خطر محفوظ بماند .

گفتم سالار فاتح بشما پاسخ داد و بهیچوجه حاضر بگوش دادن سخنان شما نیست. گفت بسیار خوب می دانم با او چه معامله ای بکنم و سپس بتنگابن حرکت کرد. فردا ساعت ۱۱ صبح مشهدی غلام حسین که تاجر رابط بین میرزا کوچکخان و سالار فاتح بود از راه دریا بساحل حیب آباد وارد و خبر دستگیر شدن امین الدوله و سازش ایلات طالش و خلخال با جنگل را داده نامه های جنگل و میرزا کوچکخان را بسالار رسانید .

در آن نامه میرزا کوچکخان نوشته بود بطوریکه خبر رسیده وزیر مختار روسیه یکی از اعضای سفارت را برای اتمام حجت نزد شاه فرستاده مترصدم هر چه زودتر مرا از ماوقع آگاه سازید .